

مرثیه‌ای برای درخت

(مجموعه شعر)

تادئوش روزه‌ویچ

ترجمه

شهرام شیدایی و آنا کراسنوولسکا

تهران ۱۳۹۶

۷ مقدمه
۱۱ شعر من
۱۳ به وجود آمدن منظومه‌ای جدید
۱۵ آینه
۱۷ مشق شب
۱۹ پرده‌ها در نمایش‌های من
۲۱ توصیف شعر
۲۴ در صندلی راحتی ...
۲۵ شعر همیشه ...
۲۶ ریزش
۲۸ خار
۳۰ ویرایش
۳۱ طرحی برای یک شعر عاشقانه امروزی
۳۴ مرثیه‌ای برای درخت
۳۹ با واقعیت روبه‌رو شدم...
۴۰ آگاهی
۴۲ مجسمه‌ها
۴۳ در عزیمت یک شاعر و یک قطار عادی
۴۵ لبخند لئوناردو داوینچی
۴۷ ترس
۴۸ فرم‌ها
۴۹ برداشتن بار از دوش
۵۰ مرگ
۵۲ رویه و درون شعر
۵۸ مؤخره شعر
۶۰ یادآوری
۶۳ آب در لیوان، نیاگارا و خودریش خندی
۷۲ برایم دیر شده...

شعرِ من

چیزی را توضیح نمی‌دهد
چیزی را روشن نمی‌کند
از چیزی صرف‌نظر نمی‌کند
کلیتی را در نظر نمی‌گیرد
امیدها را برآورده نمی‌کند

قواعدِ جدیدی برای بازی نمی‌سازد
در تفریحات شرکت نمی‌کند
جای مشخصی دارد
که باید آن را پُر کند

اگر زبانش زبان غیب نیست
اگر حرف‌هایش تازه‌گی ندارد
اگر تعجبی بر نمی‌انگیزد
یعنی که باید همین‌گونه باشد

در بندِ ضرورتِ خود است
و امکانات

به وجود آمدن منظومه‌ای جدید^۱

دو منظومه با سرعتِ تمام

از شب می‌گذرند

پرتاب‌شده

رو به هم

شکلِ آن‌ها

مدرن است

دقیق است

درونشان چراغانی شده

راحت و آوانگاردند

کورند

با هم‌دیگر تصادف می‌کنند

تارومارِ

تصاویر

شکافته‌گی

۱. این شعر با تفاوتی چند در نشریه «بخارا» شماره ۲۸، ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. (م.)